درآمدى بر تقوا در قرآن و نهج البلاغه (1)

مهرناز دنبلى‏

مركز فرهنگ و معارف قرآن‏

مقدمه

بى‏گمان تقوا به عنوان مهم‏ترين فضيلت دينى و انسانى در بسيارى از كتاب‏هاى اخلاقى و اجتماعى، مورد بحث و تحليل قرار گرفته و ابعاد مختلف آن از سوى بزرگان بررسى و تبيين شده است.

آن چه مهم مى‏نمايد، شناخت اين فضيلت انسانى و دينى نيست، بلكه ايجاد آن و بهره‏گيرى از آثار و پيامدهاى مثبت دنيوى و اخروى آن است. اين مهم نيز جز با تحمل مشقات و سختى‏ها، امكان ناپذير است. در اين نوشتار، تلاش بر اين است كه با تأكيد بر آن چه پيشينيان از فضيلت فهميده و ارائه نموده‏اند، گلچينى صورت پذيرد و با يادآورى فوايد و آثار آن، خود و ديگران را به ايجاد آن و عمل به آن برانگيزيم. با اين انگيزه، نوشتار حاضر فراهم آمده است. باشد تا با پيروى از دستورها و آموزه‏هاى انسان ساز قرآن و نمونه‏هاى عينى تاريخى، به اين فضيلت در افراد و جامعه دست يابيم.

مفهوم تقوا

تقوا از «وقاية»، و وقاية به معنى حفظ شى‏ء است، از آن چه به او زيان برساند.1

شهيد مطهرى در معنى واژه تقوا نوشته‏اند: اين كلمه از ماده «وقى» است كه به معناى حفظ و صيانت و نگهدارى است. معناى اتّقاى احتفاظ است، ولى تا كنون ديده نشده كه در ترجمه‏هاى فارسى اين كلمه را به صورت حفظ و نگهدارى ترجمه كنند... و اضافه كرده‏اند كه كسى مدعى نشده است كه معناى تقوا، ترس يا پرهيز و اجتناب است، بلكه چون ديده شده لازمه صيانت خود از چيزى ترك و پرهيز است... . در بعضى موارد، به معناى خوف و ترس استعمال شده است.2

نتيجه آن كه به نظر مى‏رسد معناى مناسب براى واژه تقوا «خودنگهدارى» است. در تأييد اين نكته كه «وقاية» به معناى حفاظت و نگهدارى از شرور و آفات است، به چند آيه مى‏توان استناد كرد؛ مانند: «فَوَقهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذلِك اليَومِ وَ لَقَّهم نَضرَةً وَ سُرُوراً»؛3 خدا هم از شرّ و فتنه آن روز آنان را محفوظ داشت و به آن‏ها روى خندان و دل شادمان عطا نمود.

و نيز: «قُوا أنفُسَكُم وَ أهلِيكُم ناراً»؛4 خود را با خانواده خويش از آتش دوزخ نگاهداريد.5

در آيات قرآن كريم 6243 واژه تقوا به صورت اسمى و فعلى و به عنوان صفت به كار رفته، و بيشتر به صورت «اتقوااللَّه» آمده است. معدودى از اين تعداد، به صورت «إتقوا رَبّكم» يا «إتقوا اللَّه الّذى خَلقكم» به كار رفته است. اين تعداد فعل امر به صراحت نشان مى‏دهد كه تا چه حد رعايت تقوا اهميت دارد، و تا چه حد انسان از تقوا غفلت مى‏كند. از جمله اين اوامر اين است كه مى‏فرمايد: «فَاتَّقُوا اللَّهَ يأُولى الأَلبَب لَعَلَّكم تُفلِحُون»؛7 پس اى خردمندان عالم! از خدا بترسيد، باشد كه رستگار شويد.

و نيز مى‏فرمايد: «اتَّقوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِه»؛8 از خدا بترسيد، چنانچه شايسته خدا ترس بودن است.

در فرهنگ قرآن كريم، متقى كسى است كه با ايمان و عمل صالح براى خود ملكه‏اى نفسانى فراهم مى‏سازد تا او را از آسيب‏هاى درونى (هواى نفس) و بيرونى (شيطان) مصون دارد.9

و متقين و پرهيزكاران، همان مؤمنانند و پرهيزكارى، از اوصاف مخصوص طبقه معينى نيست تا مانند احسان و خشوع و خلوص جزء مقامات خاصه محسوب شود، بلكه صفتى است كه در تمام مراحل ايمان پس از تحقق ايمان پيدا مى‏شود. دليل آن هم اين است كه خداوند آن را به عنوان يك صفت خاص براى طبقه مخصوص از مؤمنان (با آن همه اختلاف درجاتى كه دارند)، بيان نكرده است.10

خواجه نصير الدين طوسى مى‏گويد: تقوا و ورع عبارت است از انجام هميشگى اعمال شايسته بدون كوتاهى و سستى.11 اين معنا، در واقع ناظر به لوازم تقواست، نه اصل ماهيّت تقوا.

شهيد مطهرى مى‏گويد: تقواى دينى و الهى يعنى اين كه انسان خود را از آنچه ... دين در زندگى معين كرده و خطا و گناه و پليدى و زشتى شناخته شده، حفظ و صيانت كند و مرتكب آن‏ها نشود.12

به عقيده شهيد مطهرى، ما دو نوع تقوا مى‏توانيم داشته باشيم؛ تقوايى كه ضعف است و تقوايى كه قوت است. نوع اول اين است كه انسان براى اين كه خود را از آلودگى‏هاى معاصى حفظ كند، از موجبات آن‏ها فرار مى‏كند و خود را هميشه از محيط گناه دور نگه دارد... .

نوع دوم اين كه در روح خود حالت و قوتى بوجود آورد كه به او مصونيت روحى و اخلاقى دهد كه اگر فرضاً در محيطى قرار گيرد كه وسايل و موجبات گناه فراهم باشد، آن حالت و ملكه روحى، او را حفظ كند.13

از اين بيان، و بيانات امامان معصوم (عليهم‏السلام)14 مى‏فهميم كه تقوا به معناى خود نگه دارى، مراقبت، كنترل نفس و حاكميت و تسلّط بر نفس است، نه به معناى پرهيزكارى كه عدّه‏اى از راحت طلبان منزوى، شعار خود قرار داده و تقواى اسلامى را كه با ستيز و نبرد همراه است، به كناره‏گيرى و پرهيز از جامعه و امت اسلامى توجيه و تأويل مى‏كنند.

برخى از محققين كه تقوا را در اصطلاح شرع به معناى خوف و ترس استعمال كرده‏اند، درباره مفاد تقوا صحيح به نظر نمى‏رسد؛ زيرا با توجه به مجموع آيات و روايات وارده، تقوا به اين معنا صحيح نيست، جز آن كه معناى لازمى آن را در نظر داشته باشيم؛ زيرا در قرآن مى‏خوانيم: «كُتِبَ عَلَيكمُ الصّيامُ كما كُتِبَ على الذّينَ من قبلِكُم لَعَلَّكُم تَتَّقون»؛15 بر شما هم روزه داشتن فرض گرديد، چنان كه اُمَم گذشته را فرض شد و اين دستور براى آن است كه پاك از شهوات پست حيوانى شده و پرهيزكار شويد.

آيت اللَّه فاضل لنكرانى مى‏نويسد: «اگر تقوا به معناى خوف و ترس باشد، مگر روزه دارى در انسان خوف ايجاد مى‏كند؟ و چه تناسبى بين خوف و روزه مى‏باشد. در حالى كه اگر تقوا به معناى خود نگه دارى و تحفظ باشد (كه هست)، بين تحفظ و روزه دارى ارتباط مستقيم وجود دارد؛ زيرا روزه كلاس تمرين براى تحفظ و خود نگه دارى است.

و يا در آيه: «اتَّقوا اللَّه حقَّ تُقاتِه»؛16 از خدا بترسيد، چنانچه شايسته خدا ترس بودن است، روشن است كه اگر تقوا را به معناى خوف بگيريم، آيه معنا و مفهومى پيدا نخواهد كرد، ولى اگر تقوا را به معناى تحفّظ و خود نگه دارى بگيريم، آيه منظورى روشن و هدفى مشخص خواهد داشت».17

و از آن جا كه تقرّب به خداوند برترين هدفى است كه عالمان و همه مؤمنان طالب آن هستند و خداوند رحمان و رحيم است و واجد همه صفات كمال است، نمى‏توان از تقواى او تعبير به ترس كرد. بنابراين اگر ترسى در دل بندگان هست، مربوط به سوء عمل خود آن‏هاست، پس انسان باتقوا، همواره از اين كه تحت تأثير نفس امّاره خود قرار گيرد، بايد خائف و بيمناك باشد.

اما درباره نسبت تقوا و زهد بايد گفت كه مشتركات زيادى با يكديگر دارند. از جمله مى‏توان گفت كه دنيا گرايى (نظير مال دوستى، مقام‏پرستى و...)، خود نوعى بى‏تقوايى محسوب مى‏شود و از نشانه‏هاى تقوا، انفاق از مال است و شخص زاهد مى‏تواند بدون ترديد و درنگ، از مال خود انفاق كند. همچنين از نشانه‏هاى تقوا اين است كه انسان، يقين به قيامت حاصل كند و زاهد، اغلب به ياد قيامت است.

با اين وجود كه مى‏توان ميان تقوا و زهد مشتركاتى را بر شمرد، اما ميان آن دو فرق‏هايى نيز هست. مع الوصف در اين مبحث، هر كدام از اوصاف تقوا و زهد مستقل مطرح مى‏شوند. در مجموع تقوا بيشتر ناظر به حالات نفسانى است، در حالى كه زهد ارتباط بيشترى با امور مادى و محسوس و جلوه‏هاى دنيا دارد كه از خارج وجود بر انسان اثر مى‏گذارد.

تقوا معيار ارزش‏ها

هر مكتبى نظام ارزشى دارد كه همه چيز را بر معيار آن مى‏سنجد. در زمان‏هاى گذشته نيز معيارهاى گوناگون وجود داشته كه طاغوت‏هاى معاصر، انبياى گذشته را به آن معيارها سنجيده و مورد ارزيابى قرارداده‏اند. مثلاً فرعون براى ارزيابى شخصيت موسى مى‏گويد: «فَلَولآ أُلقى عَلَيهِ أَسورَةٌ مِّن ذَهَب»؛18 چرا طوق زرّين بر دست ندارد. و يا كفّار زمان نوح، او را به باد انتقاد گرفته و مى‏گويند: «وَ مَا نَرَك اتَّبَعكَ الّا الَّذين هُم أراذلُنا بادِىَ الرَّأىِ»؛19 كسانى را كه از تو پيروى كرده‏اند، جز افرادى فرومايه و فقير مشاهده نمى‏كنيم.

مكتب الهى اسلام همه معيارهاى نادرست را درهم ريخته و تقوا را يگانه معيار تام و تمام براى ارزيابى انسان‏ها قرار داده است ؛ چنانكه مى‏فرمايد: «انَّ أَكرَمَكم عندَ اللَّهِ أَتقكم»؛20 شريف و كريم‏ترين شما نزد خدا باتقواترين شماست. از همين رو، در «چهل و نه» موضع، متقين را ستوده و در «هشتاد و سه» موضع، از پاداش‏ها و اثرات نيكوى تقوا ياد نموده است. آياتى از قرآن، تقوا را وسيله فوز و نايل شدن به خداوند سبحان‏21 و مايه قبولى اعمال‏22 و محور كرامت انسان‏23 و زمينه حصول ميزان تشخيص حق از باطل‏24 و راه خروج از بن بست‏هاى فكرى، عملى و اخلاقى‏25 معرفى مى‏كند.

مراتب تقوا

گرچه تقوا رئيس اخلاق شناخته شده است (التُّقى رَئيس الأخلاق)،26 ليكن همان گونه كه غالب فضايل اخلاقى سه درجه دارد: عام و خاص و اخص، تقوا نيز همين سه مرتبه را دارد: 1- تقواى عام: پرهيز از محرّمات؛ 2- تقواى خاص: اجتناب از مشتبهات؛ 3- تقواى اخص: دورى از مباحات، در پرتو اشتغال به واجبات و مستحبات.27

علامه مجلسى در ذكر اقسام تقوا، علاوه بر سه مورد فوق، يك قسم ديگر نيز به نام «ورع سالكين» ذكر كرده است و مراد از آن، اعراض از غير خدا، از ترس ضايع شدن عمر عزيز دركارهاى بيهوده مى‏باشد، هر چند منجر به حرام هم نشود.28

پس تقوا نيز مانند فضايل اخلاقى ديگر داراى درجاتى است كه نازل‏ترين آن، در آيه 131 سوره آل عمران، بيان شده است: «وَ اتّقوا النّارَ الّتى أُعِدَّت لِلكفرينَ»؛29 و بپرهيزيد از آتش عذابى كه براى كيفر كافران افروخته‏اند.

و درجات آن به حدّى بالا مى‏رود كه همه كس تاب تحمل آن را ندارد و جز اولياء اللَّه نمى‏توانند به آن دست يابند.

آثار تقوا در قرآن

آثارى كه براى تقوا در قرآن ذكر شده است، به سه گروه تقسيم مى‏گردد: آثار دنيوى، آثار اخروى و آثار مستمر.

الف. آثار دنيوى‏

خداوند به كسى كه تقوا داشته باشد، از راهى كه به حساب نمى‏آورد، روزى مى‏دهد:

«وَ مَن يتَّق اللَّهَ يجعل لَّه مخرجاً \* وَ يَرزُقهُ من حيثُ لا يحتسِب»؛30 و هر كس خدا ترس شود، خدا راه بيرون شدن را بر او مى‏گشايد و از جايى كه گمان نبرد، به او روزى عطا كند.

هدايت قرآن نصيب افراد با تقوا مى‏گردد:

«ذَلك الكِتبُ لا ريبَ فيهِ هُدىً لِّلمُتَّقين»؛31 اين كتاب بى‏هيچ شك، راهنماى پرهيزكاران است.

كسانى كه تقوا ورزند، خدا درهاى بركات آسمان و زمين را بر آنان باز مى‏كند:

«وَ لو أَنَّ أَهل القرَى‏ ءَامَنوا وَ اتَّقَوا لَفتَحنا عليهم برَكَتٍ مّن السَّماءِ و الأرضِ»؛32 و چنانچه مردم شهر و ديار همه ايمان آورده و پرهيزكار مى‏شدند، همانا ما درهاى بركات آسمان و زمين را بر روى آن‏ها مى‏گشوديم.

ب. آثار اخروى

«انَّ المُتَّقين فى جَنَّتٍ و نَعيمٍ»؛33 متقيان هم امروز در باغ‏هاى بهشت پرنعمت‏اند.

«فانَّ خيرَ الزَّاد التَّقوى‏»؛34 بهترين توشه اين راه تقواست.

«انمَّا يَتَقَّبلُ اللَّهُ مِنَ المُتَّقين»؛35 خدا قربانى متّقيان را خواهد پذيرفت.

«وَ من يَتَّق اللَّهَ يُكفِّر عنهُ سيّئاتهِ وَ يعظِم لهُ أَجراً»؛36 و هر كه از خدا بترسد، خدا گناهانش را بپوشاند و او را پاداش بزرگ عطا كند.

«ثُمَّ نُنَجِّى الَّذينَ اتَّقَوا وَّ نذَرُ الظَّلِميِن فيها جِثِيّاً»؛37 پس از ورود همه در دوزخ، ما افرادى را كه خدا ترس و با تقوا بوده‏اند، از جهنم نجات خواهيم داد و ستمكاران را فروگذاريم تا در آن آتش به زانو درافتند.

ج. آثار مستمر

خوشبخت كسانى هستند كه اطاعت خدا و رسول نمايند و از خدا ترسيده، تقوا پيشه كنند:

«وَ مَن يُطع اللَّهَ وَ رَسُولَهُ و يخشَ اللَّهَ وَ يتَّقه فَاولئِك همُ الفائِزون»؛38 و هر كس فرمان خدا و رسول را اطاعت كند و خدا ترس و پرهيزكار باشد، چنين كسانى را پيروزى و سعادت خواهد بود.

«انَّ أَكرمَكم عندَ اللَّهِ أَتقكُم»؛39 بزرگوارترين شما نزد خدا با تقواترين مردمند.

«فانَّ اللَّهَ يحبُّ المّتَّقين»؛40 خداوند پرهيزكاران را دوست دارد.

«إنْ أَوليَاؤُهُ الَّا المُتَّقون»؛41 تنها متقين دوستان خدا هستند.

«وَ اعلَمُوا أنَّ اللَّهَ معَ المُتَّقين»؛42 خدا همواره با متقين است.

ادامه دارد...

پى‏نوشت‏ها:

1. راغب اصفهانى، المفردات فى غريب القرآن، تحقيق سيد غلامرضا خسروى، انتشارات مرتضوى، چاپ اول، 1369، تهران، ج 3، ص 479.

2. مرتضى مطهرى، ده گفتار، قم، انتشارات صدرا، بى تا، ص 3.

3. دهر / 11.

4. تحريم / 6.

5. و آيات ديگرى نظير: طور / 22، غافر / 45، دخان / 56، طور / 18، انسان / 11، تغابن / 16.

6. الباقى، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم، دارالكتب المصرية، ص 758.

7. مائده / 100.

8. آل عمران / 102.

9. عبداللَّه جوادى آملى، تسنيم (تفسير قرآن كريم)، تنظيم و ويرايش: على اسلامى، قم، مركز نشر اسراء، 1378، ج‏2، ص 132.

10. علامه طباطبايى، تفسير الميزان، ترجمه: محمد باقر موسوى همدانى، قم، انتشارات اسلامى، وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، 1377، ج 1، ص 82.

11. سيد محمود رضا غياثى كرمانى، اقتباس از اخلاق ناصرى، در بخش تهذيب نفس اداره منزل و اجتماع از ديدگان خواجه نصير الدين الطوسى.

12. مرتضى مطهرى، ده گفتار، قم، انتشارات صدرا، بى تا، ص‏7.

13. همان، ص 141.

14. ر.ك: محمدى رى شهرى، ميزان الحكمة، واژه «تقوى».

15. بقره / 183.

16. آل عمران / 102.

17. محمد فاضل لنكرانى، آئين كشوردارى امام على (عليه‏السلام)، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ص 64.

18. زخرف / 53.

19. هود / 27.

20. حجرات / 13.

21. حج / 37.

22. مائده / 29.

23. حجرات / 13.

24. انفال / 29.

25. «و من يتّق اللَّه يجعل له مخرجاً»: طلاق / 2.

26. نهج البلاغه، حكمت 410.

27. جوادى آملى، تسنيم (تفسير قرآن كريم)، تنظيم و ويرايش: على اسلامى، قم، مركز نشر اسراء، 1378، ج 2، ص 155.

28. سيد محمدهاشم دستغيب، تقوا، ص 106.

29. آل عمران / 131.

30. طلاق / 2 و 3.

31. بقره / 2.

32. اعراف / 96.

33. طور / 17.

34. بقره / 197.

35. مائده / 27.

36. طلاق / 5.

37. مريم / 72.

38. نور / 52.

39. حجرات / 13.

40. آل عمران / 76.

41. انفال / 34.

42. توبه / 36.